



doi 10.22059/jis.2023.361039.1204

Research Paper

## Methodology of the practical strategy of architectural planning in Iranian Islamic culture

Majid Ahmadpour<sup>✉ 1</sup> | Yahya Bouzerinejad<sup>2</sup>

1. Corresponding Author; Assistant Professor, Department of Architecture, Faculty of Art and Architecture, Mazandaran University, Babolsar, Iran, E-mail: [Mj.ahmadpour@umz.ac.ir](mailto:Mj.ahmadpour@umz.ac.ir)

2. Associate Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.. E-mail: [y\\_bouzarinejad@ut.ac.ir](mailto:y_bouzarinejad@ut.ac.ir)

### Article Info.

### Abstract

**Received:**  
2023/06/19

**Accepted:**  
2024/01/12

**Keywords:**

*Methodology, practical strategy, architectural planning, Iranian Islamic culture, Iranian Islamic architecture*

The current research aims to investigate the "methodology of architectural planning in Iranian Islamic culture". Because in a sense, architecture can be considered as "wisdom"; Because it is realized both in the context of "knowledge" and it requires "planning"; Architecture is the emergence of a worldview that is considered a product of the culture of human societies and at the same time it is also a "transmitter of culture". The main question of the current research is that, in what way has Islamic school of thought, worldview and value system devised the matter of architecture in Iranian culture in two fields of opinion and practice? In response, Islamic culture has determined criteria for the wisdom of matters related to human life, which, as a rule, architecture cannot be independent of those criteria; On the one hand, the transcendence of wisdom is considered to be its connection to the world of affairs and the receipt of God's grace and mercy, and on the other hand, they are involved with their rival currents and propose a special planning system. The compatibility of reason and revelation is one of the characteristics of Islamic practical wisdom in planning. It is considered an architectural matter. A strategic system that does not conflict with human rational achievements due to its connection to the epistemic system of revelation. In particular, in Iran, due to its Shiite background and the field of interaction between narration, reason and intuition, which Muslim sages have constantly theorized and extended wisdom in different dimensions of human life and lived with it, it has a significant capacity to find measures. Wisely, human life has placed before the governance system of Islamic society. In this research, we will discuss the practical wisdom of architectural planning in Iranian Islamic culture

**How To Cite:** Ahmedpour, Majid; Bouzerinejad, Yahya (2023). PaperMethodology of the practical strategy of architectural planning in Iranian Islamic culture. *Journal Of Iranian Studies (JIS)*, 14 (3), 97-112.

**Publisher:** The University of Tehran Press.





## روش‌شناسی حکمت عملی تدبیر معماری در فرهنگ ایرانی اسلامی

مجید احمد پور<sup>۱</sup> | یحیی بوذری نژاد<sup>۲</sup>

۱- نویسنده مسئول استادیار گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران، رایانامه: [Mj.ahmadpour@umz.ac.ir](mailto:Mj.ahmadpour@umz.ac.ir)

۲- دانشیار، گروه مطالعات اسلامی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، رایانامه: [y\\_bouzarinejad@ut.ac.ir](mailto:y_bouzarinejad@ut.ac.ir)

### چکیده

### اطلاعات مقاله

پژوهش حاضر درصدد بررسی «روش‌شناسی حکمت عملی تدبیر معماری در فرهنگ ایرانی اسلامی» است. زیرا به یک معنا، معماری را می‌توان در زمره «حکمت» به حساب آورد؛ زیرا هم در بستری از «دانش» تحقق می‌یابد و هم نیازمند «تدبیر» است؛ معماری ظهور سنتی از جهان‌نگری است که محصول فرهنگ جوامع انسانی تلقی می‌شود و همزمان «انتقال‌دهنده فرهنگ» نیز می‌باشد. سؤال اصلی تحقیق حاضر آن است که مکتب حکمی، جهان‌نگری و نظام ارزشی اسلامی با چه روشی امر معماری را در فرهنگ ایرانی در دو حوزه نظر و عمل تدبیر کرده است؟ در پاسخ، فرهنگ اسلامی، معیارهایی برای حکیمانه بودن امور مربوط به زیست انسانی تعیین کرده است که قاعده‌تاً امر معماری نیز نمی‌تواند فارغ از آن معیارها باشد؛ از یک‌سو متعالی بودن حکمت به اتصال آن به عالم امر و دریافت افاضه و رحمت الهی تلقی شده است و از سوی دیگر با جریان‌های رقیب خود درگیر می‌شوند و نظام تدبیری خاصی را پیش می‌کشند. سازگاری عقل و وحی از مشخصه‌های حکمت عملی اسلامی در تدبیر امر معماری تلقی می‌گردد. نظام تدبیری که بر اثر اتصال به منظومه‌ی معرفتی و حیاتی تعارضی با دستاوردهای عقلانی بشری پیدا نمی‌کند. به‌طور خاص، در ایران به دلیل عقبه شیعی خود و حوزه تعامل بین نقل و عقل و شهود که حکیمان مسلمان، دائماً آن را تئوریزه کرده و حکمت را در ابعاد مختلف حیات انسانی امتداد داده و با آن زندگی کرده‌اند ظرفیت قابل توجهی را برای پی‌افکندن تدابیر حکیمانه زیست انسانی پیش‌روی نظام حکمرانی جامعه اسلامی قرار داده است. در این پژوهش به روش‌شناسی حکمت عملی تدبیر معماری در فرهنگ ایرانی اسلامی می‌پردازیم.

### تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۳/۲۹

### تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۱۰/۲۲

### واژه‌های کلیدی:

روش‌شناسی، حکمت عملی، تدبیر معماری، فرهنگ ایرانی اسلامی، معماری ایرانی اسلامی.

**استناد به این مقاله:** احمدپور، مجید؛ بوذری نژاد، یحیی (۱۴۰۳). روش‌شناسی حکمت عملی تدبیر معماری در فرهنگ ایرانی اسلامی. فصلنامه پژوهش‌های ایران‌شناسی ۱۴(۳): ۹۷-۱۱۲



## ۱. مقدمه و بیان مسئله

حیات انسانی در احاطه‌ی بستری مبتنی بر فرهنگ، اجتماع و تاریخ است، حوزه‌ای بین‌الذهانی که هویت خود را از معرفت ستانده و با اراده‌ی انسان‌ها تداوم یافته است. پرسش از ظرفیت‌ها و امکاناتی که از طریق جاری شدن حکمت در جامعه و نیز از نقش و پیامدهای آن در تغییرات و تحولات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، پرسشی کلیدی محسوب می‌گردد. گاهی میان حکمت با حیات انسانی، همگونی و انسجام برقرار است و نظامی از بینش‌ها، کنش‌ها و ساختارهای منسجم و هماهنگ را ایجاد می‌کند و گاهی حیات انسانی از ریل‌گذاری حکیمانه امور خارج و همگونی و هماهنگی خود را از دست داده و چالش‌ها و تضادهایی را در پی آورده است. زیرا همواره میان حکیمانه زیستن با شیوه‌ی مستقر شده‌ی بینش و کنش انسانی در جامعه شکافی نهفته است و امکان‌های نظری و عملی جوامع در تدبیر حیات خود، متعدد و متکثر است. در ادبیات حکمای اسلامی، مدینه فاضله، مدل جامعه‌ی همگونی است که بینش تدبیری حکیمانه در فرهنگ عمومی آن مستقر شده است و به کارها و نظامات اجتماعی معنا، جهت و سامان بخشیده است. در مقابل، مدینه فاسقه نمایانگر جامعه‌ای است که هماهنگی خود در میان بینش و کنش حکیمانه را از دست داده و نفاق، تحریف و انحراف بر آن غلبه یافته که نهایتاً به سایر مدینه‌های غیر فاضله نظیر مدینه ضاله منجر خواهد شد، مدینه‌ای که معرفت عقلی و شرعی از آن رخت بر بسته و آگاهی کاذب و دانش برساخته برای توجیه اراده معطوف به قدرت و عمل برآمده در فرهنگ عمومی استقرار یافته است و همگان براساس آن زیست می‌کنند. با این توضیح، زیست حکیمانه از منطق و روشی خاص پیروی می‌کند. منطق و روش فهم مسائل از یک سو و اقدام در این جهان از سوی دیگر می‌بایست هماهنگ با اقتضات فرهنگ و جامعه باشد.

از چهار مکتب معروف هنر اسلامی، مکتب ایرانی اسلام از همه وسیع‌تر است. آن سه مکتب دیگر، یکی «مکتب مصر» است که بر مبنای معماری قدیم مصر استوار است. یکی دیگر «مکتب شام» است که از قسمت غربی ترکیه، یعنی از نزدیک ایران شروع می‌شود و شام قدیم، سوریه، اردن و لبنان و فلسطین را در بر می‌گیرد و تا حجاز پیش می‌رود و در آن جا به معماری مکتب مصر بر می‌خورد. سومی «مکتب مغرب» است که ریشه ایرانی دارد، هم از لحاظ تاریخی و هم از نظر کسانی که این هنر را به مغرب منتقل کرده‌اند. این مکتب تمام مغرب عربی قدیم (یعنی مراکش و تونس و لیبی و الجزایر) را در بر می‌گیرد و دو شعبه می‌شود که یک شعبه اش، شعبه اندلس است که مکتب بسیار وسیعی است و بیشتر رو به غرب منتشر شده است. پربارتر از همه، «مکتب ایران» است؛ چراکه وسعتش از لحاظ جغرافیایی بسیار زیاد است.

مکتب معماری ایران بر بین‌النهرین، ایران فعلی و ایران قدیم و خراسان بزرگ، آمودریا و کوه‌های

قفقاز تا جنوب مسقط، افغانستان و پاکستان و هندوستان تا اندونزی و ... تاثیر گذاشته است. همان گونه که در کتاب تاریخ هند بیان شده معماری ایران بر معماری هند نیز بسیار تأثیرگذار بوده البته از محیط و موقعیت جغرافیایی نیز نمی‌توان چشم پوشید مانند ایران ما که شیوه معماری یزد و کاشان و نائین با آن که جزء یزد هستند، تفاوت‌های اندکی با هم دارند؛ ولی به طور کلی از لحاظ اصول یکی هستند. به طور کلی چهار شیوه معروف معماری ایران بعد از اسلام خراسانی، آذری، رازی و اصفهانی می‌باشند. این نوشته با روش کتابخانه‌ای و تحلیلی-انتقادی، روش‌شناسی حکمت عملی در فرهنگ ایرانی اسلامی را در تدبیر امر معماری بررسی کرده و روش کاربردی جایگزین مناسبی را برای حکمت عملی معماری اسلامی پیشنهاد می‌دهد. این روش جز با معرفی ظرفیت‌های اندیشه اسلامی و ایرانی در جهت تبیین و راهبری جامعه انسانی محقق نخواهد شد. پیش‌فرض کلیدی تحقیق حاضر آن است که اساساً هیچ‌سختی از زندگی و فرهنگ انسانی بدون پیشینه اندیشه فلسفی ممکن نیست؛ اندیشه حکیمانه به معنای عام که ممکن است از روش‌های مختلف به دست آید، می‌تواند مبتنی بر ظن، وهم و یا برهان باشد و ادعا این است که حکمت در ذات خود در همه علوم و ساحت‌های حیات انسانی امتداد دارد. لذا ایجاد سختی از معماری حکیمانه فراتر از یک ارزیابی کلی مبتنی بر وجوه زیبایی‌شناختی معماری است و شامل ملاحظات اخلاقی، فلسفه اجتماعی و سیاسی و تأملات فلسفی در روانشناسی و علوم رفتاری نیز می‌شود.

## ۲. پیشینه تحقیق

برای روشن شدن مساله تحقیق و نسبت‌سنجی با تحقیقات موجود به برخی از مهمترین پژوهش‌هایی که در این زمینه ارائه شده است اشاره می‌گردد:

اشرافی<sup>۱</sup> (۱۴۰۱) عدم توجه به جایگاه فلسفه معماری اسلامی به عنوان یک علم واسطه بین فلسفه مطلق اسلامی و علم معماری را دلیلی می‌داند که اکثر پژوهشگران بسیاری از مؤلفه‌های پژوهشی را بدون واسطه روش‌شناختی به فلسفه مطلق پیوند داده و حاصل این امر را فلسفه معماری اسلامی معرفی نمایند؛ درحالی‌که فلسفه معماری اسلامی یک فلسفه مضاف است که فلسفه مطلق صرفاً مبانی آن را تأمین می‌کند؛ لذا عدم توجه به شناخت دقیق فلسفه مضاف معماری و روش‌شناسی تولید آن، بستر نظریه‌پردازی برای تولید علم معماری را مخدوش می‌نماید. بر این اساس وی در تلاش است با روش توصیفی - تحلیلی به معرفی یکی از روش‌شناسی‌های تولید فلسفه مضاف (تئوری دیده‌بانی) پرداخته و چپستی فلسفه معماری اسلامی را مبتنی بر این تئوری شفاف نماید و در این راستا فلسفه معماری با دو رویکرد تاریخی و منطقی معرفی می‌کند که هر یک از آن‌ها را نیز بر دو قسم تلقی می‌کند: قسم اول،

۱. اشرافی نسیم. چپستی فلسفه معماری اسلامی (تحلیل فلسفه مضاف در معماری مبتنی بر تئوری دیده‌بانی). پژوهش‌های معماری

فلسفه‌ای است که بر تولید اثر و واقعیت معماری تمرکز دارد و قسم دوم، فلسفه‌ای است که بر علم معماری به معنای دانش رشته‌ای می‌پردازد که حاصل آن‌ها چهار نوع فلسفه مضاف معماری تحت تئوری دیده‌بانی خواهد بود که در این بین فلسفه مضاف علم معماری نقش اصلی و سهم زیادی در تولید علم معماری اسلامی دارد که پژوهش حاضر دست‌یابی به آن را با مدل پیشنهادی ترکیبی (تاریخی و منطقی) معرفی می‌نماید.

نقره‌کار<sup>۱</sup> (۱۴۰۰) مأموریت اصلی معماران را «ساماندهی مکان زندگی انسان در بستر محیط» تلقی کرده؛ آن‌گاه شناخت «انسان و محیط و نسبت میان این دو» را مبنای تصمیمات آنان در طراحی می‌داند. این شناخت هر دو ساحت «هست‌ها و باید‌ها» را شامل می‌شود که اگر مبتنی بر «عقل و وحی» باشد؛ قاعدتاً اصول معماری منتج از آن، را می‌توان عقلانی و اسلامی و آثار معماری مبتنی بر آنرا نیز «معماری اسلامی» دانست.

میرغلامی و همکاران<sup>۲</sup> (۱۳۹۹) شناخت روش‌های بررسی و فهم هنر و معماری اسلامی را چالشی مستمر تلقی کرده‌اند. سؤال آنها این است که برای نیل به این فهم، تا چه اندازه باید به دانش جهانی (علم و عقل) و تا چه میزان بر راهکارهای مبتنی بر آموزه‌های اسلامی (دین و وحی) اتکا کرد؟ به مطالعه بنیان‌های مهم شناخت‌شناسی معاصر که عمدتاً از طریق مطالعات اسنادی گردآوری شده است، به نقد و بررسی هریک از این روش‌ها در فهم فضاهای معماری به‌طور عام و فضاهای معماری اسلامی به‌طور خاص، می‌پردازد. نتایج بررسی آن‌ها نشان می‌دهد که بنیان‌های شناخت ماده محور و حتی بنیان‌های معتقد به وجودشناسی در هنر، هرچند دستاوردهای قابل توجهی از فهم را به ارمغان می‌آورند اما قادر به شناسایی همه‌جانبه یک اثر معماری خصوصاً معماری اسلامی نیستند.

زمانی و فرکیش<sup>۳</sup> (۱۳۹۸) کم توجهی به ریشه‌های بنیادین معماری ایرانی اسلامی را دلیل بیگانگی و جدایی معماری حاضر با بنیان‌های مفهومی آن می‌دانند. با تعمق در معماری ایرانی اسلامی، اصول و تفکر ویژه‌ی مستتر در حکمت اسلامی ایران هویدا می‌گردد. آن‌ها معتقدند با شناخت و تلفیق این اصول با ضرورت‌های زندگی امروز، علاوه بر نگه داشتن ارزش‌های معماری ایرانی، می‌توان به رویکردی جدید و نو برای طرح معماری دستیابی داشت. این امر ذاتاً در سایه شناخت حکمت متعالیه که عالی‌ترین و کامل‌ترین درجه را در سیر حکمت اسلام داشته است، و همچنین دلیل‌یابی از آن و سپس برون داد در قالب کالبد معماری میسر می‌شود.

۱. نقره کار سلمان. چهل گام تا تدوین «مکتب معماری اسلامی» - (در جستجوی الگویی برای بهره‌مندی جامع از آموزه‌های «حکمت اسلامی» در «معماری»). پژوهش‌های معماری اسلامی. ۱۴۰۰؛ ۹ (۴): ۱۳۳-۱۳۹

۲. میرغلامی مرتضی، میرفخرائی اشرف السادات، انصاری مجتبی. تحلیلی بر روش‌های فهم هنر و معماری اسلامی. فرهنگ معماری و شهرسازی اسلامی. ۱۳۹۹؛ ۵ (۱): ۳۷-۵۲

۳. زمانی، محبوبه؛ فرکیش، هیرو «»، معماری شناسی زمستان ۱۳۹۸ - شماره ۱۳، صص ۱۵۸ تا ۱۷۶

در آثار محققان غیرفارس‌زبان نیز به نسبت حکمت عملی و معماری پرداخته شده است؛ از مهم‌ترین این آثار می‌توان به مواردی اشاره کرد؛ کریستوفر الکساندر (۱۹۷۹) نیز در کتاب خود با عنوان «راه بی‌زمان کالبد»<sup>۱</sup> رویکردی کل‌نگر به معماری بر اساس الگوهای جاودانه موجود در طبیعت و تجربه انسانی پیشنهاد می‌کند. او استدلال می‌کند که معماران باید بر ایجاد ساختمان‌هایی متمرکز شوند که زنده، سازگار و پاسخگو به نیازهای کاربران خود باشند. مارک تریب (۱۹۹۶) در اثر خود موسوم به «معماری به عنوان یک هنر نمایشی» جنبه‌های اجرایی معماری را بررسی می‌کند و استدلال می‌کند که ساختمان‌ها باید نه فقط به عنوان اشیاء ایستا بلکه به عنوان فضاهای پویا که در طول زمان با محیط و کاربران خود درگیر می‌شوند طراحی شوند. آلن دو باتن (۲۰۰۶) در تحقیق خود موسوم به «معماری خوشبختی» به بررسی رابطه بین معماری و شادی انسان می‌پردازد. او استدلال می‌کند که معماری خوب می‌تواند با ایجاد فضاهایی زیبا، کاربردی و معنادار به رفاه جامعه انسانی کمک کند. لئون کرییر (۲۰۰۹) نیز در اثر خود با عنوان «معماری جامعه»<sup>۲</sup> از بازگشت به اصول برنامه‌ریزی شهری سنتی که طراحی در مقیاس انسانی، قابلیت پیاده‌روی و مشارکت جامعه را در اولویت قرار می‌دهند، دفاع می‌کند. او استدلال می‌کند که معماری باید در خدمت نیازهای مردم باشد تا منافع توسعه دهندگان یا شرکت‌ها، دیوید وانگ و لیندا ان. گروت (۲۰۱۳) در «عقل عملی در معماری: درس‌هایی از شرق و غرب» مفهوم حکمت عملی در معماری را بررسی می‌کند و از نمونه‌هایی از سنت‌های شرقی و غربی استفاده می‌کند. نویسندگان استدلال می‌کنند که حکمت عملی برای معماران برای ایجاد طرح‌های معنادار و پایدار ضروری است. توماس فیشر (۲۰۱۴) در «معماری برای خیر عمومی: اخلاق معماری» مسئولیت‌های اخلاقی معماران را در ایجاد ساختمان‌هایی که در خدمت خیر عمومی هستند بررسی می‌کند. او استدلال می‌کند که معماران باید عدالت اجتماعی، پایداری زیست‌محیطی و مشارکت جامعه را در کار خود در اولویت قرار دهند. این‌ها نمونه‌هایی از تحقیقاتی است که در موضوع معماری و حکمت عملی انجام شده است. هر مطالعه بینش‌های منحصر به فردی را در مورد چگونگی استفاده از حکمت عملی در طراحی و آموزش معماری ارائه می‌دهد.

### ۳. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر در صدد روش‌شناسی حکمت عملی در تدبیر امر معماری در فرهنگ ایرانی اسلامی است لذا پژوهش از حیث هدف، بنیادین و توسعه‌ای است. از سوی دیگر در این تحقیق تلاش می‌گردد که میزان اهمیت و همچنین الگوی حکیمانه تدبیر معماری اسلامی ایرانی ارائه شود که از این جهت، با

<sup>۱</sup> Alexander, Christopher, 1979, The Timeless Way of Building. Oxford: Oxford University Press.

<sup>۲</sup> Krier, Leon (2009). "The Architecture of Community". Island Press.

سنخی از تحقیقات کاربردی مواجه هستیم.

این پژوهش در دو بخش اجرا می‌گردد که در بخش اول با توجه به داده‌های گردآوری شده و با استفاده از تحلیل محتوای کیفی به ارائه روش‌شناسی حکمت عملی نسبت به گزاره‌های هویت‌بخش معماری اسلامی ایرانی اختصاص می‌یابد. و در بخش دوم، شکل‌گیری فهم صحیح از مسئله معماری اسلامی-ایرانی مبتنی بر حکمت عملی را مطرح و مبتنی بر آن، نگرش یکپارچه و کلان به معماری اسلامی-ایرانی با سایر ابعاد حیاتی زیست‌معنوی انسان در جامعه، پشتیبانی و حمایت نظری و عملی در اجرای الگوهای حکیمانه در معماری و نظارت بر اجرای صحیح آن الگوها مورد تامل قرار می‌گیرد؛ لذا استراتژی پژوهش حاضر از نوع تحقیقات کیفی است که داده‌های پژوهش از طریق روش‌های اسنادی و کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند.

## ۴. ایضاح مفهومی

### ۴-۱. حکمت عملی

حکمت از واژه حکم گرفته شده است و حکم در لغت به معنای منصرف شدن و منع کردن (رک به: ابن فارس، ۱۳۸۹ و ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۹۱؛ فیومی، ۱۴۱۴، ص ۱۴۵) به قصد اصلاح نامیده‌اند که دلالت بر اتقان و استواری معرفت که حقیقی و واقعی است، دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۰۶؛ خرمشاهی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۹۵۴). حکمت عملی، را می‌توان دانشی برشمرد که به بررسی رفتار ارادی انسان‌ها در مسیر سعادت پرداخته است و هدف نهایی اش به کارگیری حقایق ارادی پس از شناخت آن‌ها می‌باشد. مسائل حکمت عملی، ویژگی‌های افعال ارادی و ملکات انسانی برای دستیابی به قوانین کلی در این باره و نیز تنظیم کنش‌های انسانی بر پایه این قوانین کلی است (رک به: ابن سینا، ۱۳۲۶، ص ۱۰۸؛ قطب الدین شیرازی، ۱۳۶۹، ص ۱۶۰؛ حائری یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۶). مبادی حکمت عملی، قضایای یقینی است؛ به گواه اینکه حکمت عملی در شمار دانش‌های برهانی قرار دارد (رک به: شعرانی، ج ۱، ص ۱۹۲). ملاک تقسیم حکمت عملی به اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن، به گونه‌ای است که همه علوم انسانی برهانی را دربرمی‌گیرد (رک به: قطب الدین شیرازی، ۱۳۶۹، ص ۱۶۲)

### ۴-۲. معماری اسلامی

اسلام با نگرش الهی برخاسته از تعلیمات وحیانی خود، بینش جمعیت کثیری از جهان را نسبت به محیط پیرامون متحول نمود؛ تحولی که ایجاد فضای زیستی نوینی را ضروری کرد. تحت تاثیر بینش و تفکر جدید توحیدی، معماری و شهرسازی بستر کالبدی جدید و شکوهمندی به خود گرفت که ممیزه اصلی

فرهنگ و تمدن اسلامی شده است؛ لذا سرچشمه معماری اسلامی، تعالیم حیات بخش توحیدی-اجتماعی قرآن کریم و سنت اهل بیت علیهم السلام است که هدف غایی آن، شرافت بخشیدن به ماده و کالبد حیات انسانی جهت نیل به سعادت فردی و جمعی می باشد. مبنای تعریف معماری اسلامی، جستجوی حقیقت (امر معقول) فضا-مکان زیست انسانی در تمام عرصه های تصمیم‌گیری فرایند طراحی و اجرای آن مبتنی بر رویکردی اسلامی است. (اشرافی، نسیم (۱۴۰۱). چپستی فلسفه معماری اسلامی (تحلیل فلسفه مضاف در معماری مبتنی بر تئوری دیده‌بانی). پژوهش‌های معماری اسلامی. ۱۰ (۲): ص ۶۷)

#### ۳-۴. فرهنگ ایرانی - اسلامی

فرهنگ ایرانی و اسلامی از لحاظ ریشه و اساس و مبانی آن وجوه تشابه و اشتراکات بسیاری دارد به عبارتی می توان اذعان کرد که ریشه ها و مبانی فرهنگ ایرانی از جهاتی همان ریشه ها و مبانی فرهنگ اسلامی است، زیرا در ناحیه منابع اشتراکاتی دارند. فرهنگ ایرانی در واقع همان فرهنگ انسانی است که در طول تاریخ بشر از عقل و دانش و تجارب بشری از یکسو و فطرت واحد و یکسان بشریت از سوی دیگر نشأت می گیرد از آن جایی که عقل و فطرت همه بشر بعنوان دو موهبت الهی یکسان و واحد است، در موارد بسیاری موجب تشابهات و اشتراکات فرهنگی در بین اقوام و ملل گردیده و همین مبانی و ریشه ها و منابعی که در فرهنگ ایرانی مطرح است در فرهنگ اسلامی نیز مورد تأیید و تأکید بوده، مورد اعتناست. (اشرافی، نسیم (۱۴۰۱). ص ۸۴)

#### ۵. روش‌شناسی حکمت عملی در تدبیر امر معماری

متفکران حوزه معماری و معماران براساس روش خاصی به تحلیل، توصیف و توصیه‌هایی در قلمرو خود مبادرت ورزیده و براساس آن منظومه معرفتی فضا را کالبدین کرده اند. اینکه روش آن‌ها تا چه اندازه معتبر و مبتنی بر نظامی از ایده‌ها است باید در چارچوب مفهومی و نظری دیگری موسوم به «روش‌شناسی حکیمانه معماری» مورد تامل قرار گیرد. بی تردید این روش‌شناسی مبتنی بر مبانی خاص انسان‌شناسی و هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی است.

این تحقیق از طریقی دیگر به پرسش متداول حوزه آموزش معماری، یعنی مسئله عدم انسجام و مسئله وابسته آن یعنی شکاف میان نظر و عمل در معماری می پردازد و تأمل فلسفی درباره مفاهیم و پیش فرض‌های این مسئله را وجهه همت خود قرار می دهد.

. با استفاده از تحلیل گادامر از مفهوم فرونسیس، اهمیت آن در فهم نسبت میان امر کلی و امر جزئی، و به تبع آن، میان نظر و عمل روشن تر می شود. فهم عمل به مثابه امری که موقوف به سنجش و تصمیم



است، معنای عمل به مثابه کاربست نظریه را در پیش فرض های ما تصحیح می کند، و موقعیت های جزئی ای را که ما به عنوان معمار با آن درگیریم و ناگزیر از سنجش و تصمیم هستیم، به عنوان نقطه کانونی جستجوی «نسبت نظر و عمل» به دید می آورد. فهم عمیق موقعیت های دینامیک تصمیم و عمل در معماری، روشن می کند که باید معنای نظر، معنای عمل و نسبت میان آن ها را به گونه دیگری بفهمیم. اگر بر معنای رایج عمل و نظر و الگوی کاربست نظریه در عمل پافشاری کنیم، فاصله میان نظر و عمل طی ناشدنی خواهد بود. اما اگر دیالکتیکی را که میان نظر و عمل، و میان جزء و کل در موقعیت سنجش و تصمیم رخ می دهد عمیقاً درک کنیم، در واقع بر شکاف نظر و عمل غلبه کرده ایم. (زهره تفضلی - مطالعات معماری ایران پاییز و زمستان ۱۳۹۶ شماره ۱۲ - ص ۱۲۴)

کل نگری و تبیین متناظر انسان و عالم و شناخت مبتنی بر کیفیات مشترک، ویژگی هایی است که ترغیب به رجوع به این رویکرد می کند. لذا می توان چنین دستگاہی را شناخت و بر مبنای آن، نظامی نظری برای کاروبار معماری امروز پی افکند. این نظام نظری «معماری طبایع» نامیده شده است. با این رویکرد می توان حوزه های مختلف معماری را بررسی و در آن ها نظریه هایی طرح کرد؛ از جمله در کم و کیف پدید آوردن اثر معماری و پدیدآورنده اثر، مطالعه و بررسی خصوصیات اثر (محیط مصنوع)، نسبت اثر با احوال و خصوصیات انسان و نسبت سیاق با اثر و بهره بردار. در تحقیقات صورت پذیرفته با راهبرد استدلالی، امکان طرح این رویکرد بررسی و پرسش های پیش روی آن طرح شده است. (محمد مهدی عبدالله زاده، نشریه مطالعات معماری ایران - پاییز و زمستان ۱۳۹۴ شماره ۸ - ص ۹۸)

در نگرش حکیمانه به معماری، انسان از دو بعد حیوانی و عقلانی یا از روح الهی و بدن جسمانی ترکیب شده است؛ جهان و هستی در این نگرش نیز منحصر به ماده و عالم طبیعت نیست، بلکه بر عالم ماده، عالم عقل و ماوراء ماده استوار است. از طرفی، همین انسانی که از ترکیب دو بُعد ماده و عقل تشکیل شده است، توانایی این را دارد که با عقل خود عالم عقل و با حواس خود عالم حس و ماده را بشناسد و به علوم مربوط به آن عالم دست یابد. (بوذری نژاد، ۱۳۹۵، ظ)

## ۵-۱. حکمت عملی و صورت گزاره های هویت بخش معماری

در این بخش، گزاره های هویت بخش معماری اسلامی ایرانی از جهت صورت بررسی و ظرفیت های حکمت عملی در ارائه اشکال قیاس منطقی مبتنی بر حکمت اسلامی مورد تامل قرار می گیرد.

### ۵-۱-۱. مواجهه عقل و مراتب آن با معماری

اگرچه تقسیم‌بندی متفکران مسلمان از عقل، فضائل عقلی و تقسیم آن به عقل عملی و نظری از تقسیم بندی ارسطو از عقل و حکمت سرچشمه گرفته است اما فراروی‌هایی نیز به جامعه علمی حکمت‌دوستان ارائه کرده‌اند. برای مثال فارابی با پذیرش تقسیم بندی عقل آن را به دو قوه نظری و عملی تقسیم و عقل عملی را به دو دسته مهنی (صناعی) و فکری تقسیم می‌کند و در جایی از اثر مهم خود، فصول منتزعه، پس از بیان قوای نباتی و حیوانی انسان و شرح و بیان وظایف هر یک از آنها به بررسی قوه ناطقه انسان که فصل ممیز انسان از حیوان است پرداخته و تعقل، مشاهده، کسب علوم و صناعات و نیز تشخیص حسن و قبح افعال را از ویژگی‌های قوه ناطقه انسان تلقی می‌کند (فارابی، ۱۴۰۵، فصل ۷، ص ۲۹). از نظر او انسان به وسیله عقل نظری (عقل علامه) موجوداتی را که در حیطه فعل او نیستند و نمی‌تواند آنها را از حالی به حال دیگر تغییر دهد، می‌شناسد. اما برخی دیگر از موجودات در حیطه قدرت و توانایی و دخل و تصرف انسان قرار دارند (عقل عماله) مانند اینکه ما تکه چوبی را می‌توانیم به صورت مربع یا مثلث تغییر بدهیم؛ وی این امور را در حیطه عقل عملی انسان قرار می‌دهد.

فارابی اگرچه عقل عملی را عقلی می‌داند که به وسیله آن تشخیص می‌دهیم که چه کاری مناسب است انجام دهیم و آن را از حالی به حالی دیگر تغییر دهیم (فارابی، ۱۴۰۵، ص ۲۹) اما براساس دوگانه عقل صناعی و فکری، عقل عملی صناعی را عقلی می‌داند که مهارت‌هایی مانند نجاری، کشاورزی، طبابت و دربانوردی را توسط آن کسب می‌کنیم؛ عقلی که بوسیله آن ابزارسازی و نهادسازی در حیات انسانی تحقق می‌یابد و عقل عملی فکری را عقلی می‌داند که توسط آن به کاری که می‌خواهیم در یک زمانی انجام دهیم، تامل می‌کنیم که آیا انجامش مقدور است یا خیر و اگر مقدور است، چگونه و به چه کیفیتی باید آن را انجام داد. (همان، ۲۹-۳۰) ابن سینا نیز در باب عقل عملی با تشریح ویژگی‌های نفس انسانی، معتقد است «نفس انسان گوهری یگانه می‌باشد که هم به جهان بالا ارتباط برقرار نموده است و هم با جهان پایین». (ابن سینا، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۸)

### ۵-۱-۲. معنای وجوب در صورت‌بندی گزاره‌های معماری مبتنی بر حکمت عملی

اساساً معنای وجوب در حکمت عملی با وجوب و ضرورت در حکمت نظری مشترک معنایی دارد و ناظر به سه مقوله لازم بودن، واجب بودن و ضروری بودن است. چنین وجوبی معطوف به رابطه ضروری بین دو امر است که در حکمت عملی با صدور بایندی و نبایندی رخ می‌نماید. هنگامی که حکیم ویژگی‌های انسانی و حیات او در عالم هستی را می‌شناسد و به حقیقت، مراتب و ابعاد مختلف حیات انسانی پی می‌برد، گزاره‌های بایند و نبایندی را برای سامان دادن حیات انسان صادر می‌کند؛ رابطه‌ای علی معلولی که

بین عدالت، کمال و سعادت یا ظلم، قهقرا و شقاوت انسانی به صورت ضروری و بایستی برقرار می‌شود. لذا دانش معماری و عمل مبتنی بر آن که در حیطة حقیقت از یک سو و حیطة اختیار و اراده انسانی از سوی دیگر قرار دارد، شایسته است به گزاره‌های حکیمانه که فرازمانی و فرامکانی باشند اتکا کند و براساس شرایط و اقتضائات دائماً نوشونده حیات انسانی سامان حکمت‌آمیزی را تحقق ببخشد. احیاء اجتهاد حکیمانه در علمی نظیر معماری سبب می‌شود هرآنچه علمی تلقی شود، عقلانی باشد و هر آنچه عقلانی بود، اسلامی نیز باشد. دانش اسلامی که مبتنی بر عقل و نقل به ضمیمه روش‌های استدلالی، صادق و توجیه پذیر است.

### ۵-۱-۳. شکل قیاس حکیمانه در گزاره‌های معماری

شکل قضایای حکمت عملی همانند شکل قیاس در حکمت نظری است با این تفاوت که در حکمت عملی قیاس برای انجام فعل بیرونی و اختیاری انسان تشکیل می‌شود و یا به تعبیری در حوزه افعال اختیاری انسان است که مسبوق به علم و اراده و قدرت هستند. (رک به: بوذری نژاد، ۱۳۹۵، ص ۶۷) براین اساس برخی معتقدند که شکل قیاس در گزاره‌های معماری نیز شامل دو مقدمه و یک نتیجه می‌باشد و همواره نتیجه تابع دو مقدمه است. نوعاً کبرای قیاس‌های عملی، قضیه‌ای ارزشی است و صغرای این قیاس هم مبتنی بر گزاره‌ای اخباری است که در مجموع، نتیجه نیز ارزش بار می‌شود. اما به جهت بازیگری سایر قوای انسانی نظیر شهوت و غضب، با اینکه ممکن است انسان به خیر و شر و حسن و قبح یک عمل واقف باشد اما ممکن است براساس شکل گرفتن یک قیاس مغالطی، به انتخاب و اراده‌ای غیر حسن دست بزند. (رک به: ارسطو، ۱۳۷۸، ص ۲۵۰-۲۵۴) برخی نیز شکل قیاس حکیمانه در حوزه کنش‌های انسانی را به گونه‌ای دیگر ترسیم می‌کنند؛ لذا در این نگره، عمل بدون علم ممکن نیست و فرایندی توامان از استنباط و تحقق عملی حضور دارد.

لذا قیاس اول حکیمانه در معماری حصول درکی کلی از اصول سامان دادن فضا و مکان است و این درک کلی، از نظر صورت و ماده متکی به حکمت نظری می‌گردد و مصادیق و جزئیات کالبدی و معنایی قلمرو معماری که لازم است بر گزاره‌های حکیمانه فهم و سامان یابند به محک حکمت نظری در آمده و به نوعی قیاس دوم که راهنمای قوای فعاله و تحرکات جسمی و حیاتی انسان هستند منجر می‌گردد و فرایند تطبیق و استنباط جزئیات مبتنی بر کلیات فراهم می‌گردد.

## ۵-۲. حکمت عملی و مواد گزاره‌های هویت‌بخش معماری

اکنون باید نگرینست که مواد گزاره‌های هویت‌بخش معماری چگونه سامان می‌یابند؛ مراد از مواد گزاره‌های معماری، مطالبی است که محتوای صغری و کبری گزاره‌ها از آن طریق، تامین می‌شود. اعتبار و ارزش این مواد یکسان نیست و برحسب اینکه چگونه ماده‌ای در قیاس بکار رود، صناعات خمس (برهان، جدل، مغالطه، خطابه و شعر) بوجود می‌آید.

## ۵-۲-۱. ظرفیت‌های حسن و قبح ذاتی در صورت‌بندی گزاره‌های معماری

عدالت (حسن بودن عدل و قبیح بودن ظلم) ام‌القضایای حکمت عملی محسوب می‌گردد و حسن و قبح صورت‌بندی نظری تحقق عدالت بوده که به تعبیر برخی از اندیشمندان مسلمان، بنیاد قواعد اسلامی و احکام دینی تلقی می‌شود. (حلی، ۱۹۸۲، ص ۷۲) اندیشه اسلامی شاهد نظریه‌های متنوعی از قبول تا رد حسن و قبح عقلی است؛ در این میان خواجه نصیر طوسی در تجرید الاعتقاد و علامه حلی به تبع او در کشف المراد مساله حسن و قبح عقلی را ذیل بحث صفات و افعال خداوند و نیز صفت عدل بررسی کرده اند. (رک به: حلی، ۱۳۸۲، ص ۵۷؛ همو، ۱۹۸۲، ص ۱۳۷-۷۲) و در نزد این دسته از اندیشمندان، عقلی بودن حسن و قبح آن می‌باشد که عقل قادر می‌باشد مذمومیت نفس الامری و ممدوحیت نفس الامری و برخی از افعال را اگرچه شرع بر آن وارد نگردیده است احراز نماید. (رک به: لاهیجی، ۱۳۷۲، ص ۵۷-۵۶) لذا مساله حسن و قبح در نزد عدلیه، به مثابه یک اصل بدیهی عقلی قلمداد شده است. قرار گرفتن راهبردهای مفهومی معماری، راهکارهای عملی و ارائه راه حل‌های اجرایی با در نظر گرفتن اثرات و پیامدهای هر راه حل براساس عدالت و فعال کردن ظرفیت‌های عقل انسانی برای تشخیص حسن و زیبایی آنها می‌تواند رهاورد ظرفیت‌های حسن و قبح ذاتی در صورت‌بندی گزاره‌های معماری باشد.

## ۵-۲-۲. مستقلات عقلیه و غیر عقلیه

غیر مستقلات عقلی، احکامی را شامل می‌شود که عقل با کمک شرع به آن‌ها دست می‌یابد. مستقلات عقلی، احکام قابل درک توسط عقل، بدون نیاز به شرع است. (مظفر، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۳۳). برای رسیدن به حکم شرعی در مستقلات عقلی، یک استدلال منطقی و قیاس به شکل زیر تشکیل می‌شود: (ا) حکمی که عقل به طور مستقل آن را درک نماید «صغری» قرار گرفته است؛ برای مثال، «قبح کذب» حکمی می‌باشد که عقل مستقل آن را درک می‌نماید؛ (ب) کبرای قیاس چنین می‌گردد: «هر چه عقل به طور مستقل درک نماید، شرع نیز به آن حکم می‌نماید»؛ (ج) نتیجه قیاس این می‌شود که: کذب در نزد شرع نیز قبیح و حرام می‌باشد. از آن جا که صغرای قیاس و کبرای آن از احکام عقل

محسوب می‌گردند، آن را مستقلات عقلی نام می‌نهند. مهم آن است که نوعی ملازمه بین حکم عقلی و شرعی در صورتبندی حیات انسانی قائل شد. (مظفر، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۱۰)

تشبه به خالق در خلق عقلانی کالبد و صورت بخشی به فضای زیست انسانی نظامی از گزاره‌های حکیمانه را در معماری ایجاد نموده و خود این ظرفیت، معیاری برای کشف مدل‌ها و الگوهای دائماً نوشونده تدبیر حیات جمعی انسانی بر اساس آموزه‌های وحیانی و دستاوردهای عقل قویم انسانی می‌گردد.

### ۵-۲-۳. انواع مواد قیاس در گزاره‌های هویت بخش معماری

عواملی در تقسیم بندی مواد قیاس تاثیرگذارند؛ مهمترین آنها ۱. اختلاف و تفاوت مقدمات از حیث یقین آور بودن و نبودن، ۲. اختلاف مقدمات از حیث نتایجی که می‌دهند، ۳. اختلاف در اغراض که گاهی هدف، رسیدن به واقع است و گاهی اقناع خصم. (بوذری نژاد، ۱۳۹۵، ص ۱۰۷) هر قیاسی از دو یا چند قضیه و خبر شکل می‌گیرد. حال، این اخبار و قضایا از دو حال خارج نیستند؛ یا بدیهی اند یعنی برای تصدیق آنها نیازی به استدلال و بیان دلیل نیست و خودبه خود معلوم اند و یا نظری و اکتسابی اند که برای رسیدن به آنها باید استدلال کرد. اگر مقدمات قیاس، نظری و اکتسابی بودند، باید به مقدمات بدیهی ختم شوند. آنجا که مواد قیاس از یقینیات باشد، تعریف برهان بر آن صادق است (خواجه نصیر و علامه حلی، ۱۳۷۱، ص ۱۹۹)

اعمال اصل یقینی حسن و قبح عقلی افعال و نیز صورتبندی گزاره‌های معماری براساس آن سبب می‌شود در چند جهت، رعایت اصول معماری و تحقق نظام حکمانه کالبدی صورت گیرد. رعایت اصول مهندسی، اصول ثابت نظری و عملی، اجتهاد خلاقانه برای سامان دادن جزئیات، جامع‌نگری در خلق آثار معماری، رعایت اولویت‌ها، سلايق و احکام عقلی و نقلی در خلق این آثار از این دست ملاحظات خواهد بود.

### ۶. نتیجه و جمع بندی

پژوهش حاضر درصدد بررسی «روش‌شناسی حکمت عملی تدبیر معماری در فرهنگ ایرانی اسلامی» بوده است. زیرا به یک معنا، معماری را می‌توان در زمره «حکمت» به حساب آورد؛ زیرا هم در بستری از «دانش» تحقق می‌یابد و هم نیازمند «تدبیر» است؛ با توجه به آنچه در این مقاله به آن پرداخته ایم معماری ظهور سخی از جهان‌نگری است که محصول فرهنگ جوامع انسانی تلقی می‌شود و همزمان «انتقال‌دهنده فرهنگ» نیز می‌باشد.

سؤال اصلی تحقیق حاضر این بود که مکتب حکمی، جهان‌نگری و نظام ارزشی اسلامی با چه روشی امر معماری را در فرهنگ ایرانی در دو حوزه نظر و عمل تدبیر کرده است؟ در پاسخ، فرهنگ اسلامی،

معیارهایی برای حکیمانه بودن امور مربوط به زیست انسانی تعیین کرده است که قاعدتاً امر معماری نیز نمی‌تواند فارغ از آن معیارها باشد؛ همانگونه که بررسی‌ها نشان داده‌اند از یک سو متعالی بودن حکمت به اتصال آن به عالم امر و دریافت افاضه و رحمت الهی تلقی شده است و از سوی دیگر با جریان‌های رقیب خود درگیر می‌شوند و نظام تدبیری خاصی را پیش می‌کشند. □

همان گونه که بیان شد پژوهش حاضر به بررسی «روش‌شناسی حکمت عملی در تدبیر امر معماری در فرهنگ ایرانی اسلامی» مبادرت ورزید. در علم معماری نظیر همه علوم دیگر پرسش‌ها و مسائلی طرح می‌شود که با روش خود آن علم پاسخ‌دهنده سئوالات مقدر نیست. به عبارت دیگر متفکران حوزه معماری و معماران براساس روش خاصی به تحلیل، توصیف و توصیه‌هایی در قلمرو خود مبادرت ورزیده و براساس آن منظومه معرفتی فضا را کالبدین کرده‌اند. اینکه روش آنها تا چه اندازه معتبر و مبتنی بر نظامی از ایده‌ها است باید در چارچوب مفهومی و نظری دیگری موسوم به «روش‌شناسی حکیمانه معماری» مورد تامل قرار گیرد. بی‌تردید این روش‌شناسی مبتنی بر مبانی خاص انسان‌شناسی و هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی است.

احیاء اجتهاد حکیمانه در علمی نظیر معماری سبب می‌شود هرآنچه علمی تلقی شود، عقلانی باشد و هر آنچه عقلانی بود، اسلامی نیز باشد. دانش اسلامی که مبتنی بر عقل و نقل به ضمیمه روش‌های استدلالی، صادق و توجیه‌پذیر است. شکل فضایی حکمت عملی همانند شکل قیاس در حکمت نظری است با این تفاوت که در حکمت عملی قیاس برای انجام فعل بیرونی و اختیاری انسان تشکیل می‌شود و یا به تعبیری در حوزه افعال اختیاری انسان است که مسبوق به علم و اراده و قدرت هستند. لذا قیاس اول حکیمانه در معماری حصول درکی کلی از اصول سامان دادن فضا و مکان است و این درک کلی، از نظر صورت و ماده متکی به حکمت نظری می‌گردد و مصادیق و جزئیات کالبدی و معنایی قلمرو معماری که لازم است بر گزاره‌های حکیمانه فهم و سامان یابند به محک حکمت نظری در آمده و به نوعی قیاس دوم که راهنمای قوای فعاله و تحرکات جسمی و حیاتی انسان هستند منجر می‌گردد و فرایند تطبیق و استنباط جزئیات مبتنی بر کلیات فراهم می‌گردد.

معماری ایرانی و معماری ایرانی-اسلامی، سالیان متمادی با انطباقی که بر بوم، اقلیم، فرهنگ، محیط زیست و حتی فرهنگ مردم ایران زمین داشت، نیازهای مختلف مردم را پاسخگو بود. نیازهایی که در مواقع بحران نیز می‌توانست چاره‌ای برای حل بحران‌های طبیعی باشد. موضوع معماری ایرانی-اسلامی موضوع مهمی است که باید تلاش شود تا ضمن ارایه تعاریف روشن از آن، به برنامه‌های جامعی دست یافت.

استخراج و تبیین اصول و ارزش‌های پایدار فرهنگ و تمدن اسلامی در زمینه معماری و محیط، تأمل و بازاندیشی در شیوه‌های پایدار زیستن و ساختن، فراهم کردن زمینه بررسی تطبیقی تجارب و دانش

ارزشمند اندیشمندان مسلمان و نسبت معماری جوامع اسلامی با تحولات معماری معاصر در حوزه سیاست‌گذاری‌های عمومی، می‌تواند منبع الهام‌بخشی برای تولید نظریه، بازشناسی اصول و تدوین رویکردهای نو در زمینه ارزیابی، برنامه‌ریزی و طراحی و شکل‌دهی به کالبد زیستی حیات انسانی در جوامعی نظیر ایران اسلامی باشد. آنچه سیاست‌گذاری عمومی در حوزه معماری اسلامی را به‌مثابه یکی از حوزه‌های معرفتی و کارآمد در جامعه متمایز می‌سازد، توجه به نظام معرفت‌شناسی و جهان‌بینی اسلامی در سه حوزه بینش‌ها و ارزش‌ها و کنش‌های فردی و جمعی در مواجهه با الگوهای کالبدی و فضایی زیست انسانی است.

گسترش مرزهای قلمرو دانش و تولید نظریه معماری مبتنی بر آموزه‌های اسلامی، بسترسازی تحقق معماری اسلامی در شرایط معاصر جوامع اسلامی به طور عام و ایران به طور خاص، هویت‌بخشی سیاست‌گذاری عمومی در عرصه معماری معاصر براساس اندیشه‌ها و فرهنگ اسلامی، ارائه الگوهای منطبق بر ارزش‌های اسلامی در راستای رفع نیازهای حاکمیتی جوامع اسلامی، بسترفرینی تعامل نهاد‌های علمی کشورهای اسلامی اعم از حوزه‌های علمیه و دانشگاه در عرصه سیاست‌گذاری معماری اسلامی را می‌توان از مهم‌ترین نتایج روش‌شناسی حکمت عملی تدبیر معماری در فرهنگ ایرانی اسلامی بر شمرد.

### تعارض منافع:

نویسندگان متعهد می‌رود مقاله تعارض منافع ندارد. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است.

### منابع

- ابن سینا (۱۴۰۴ ه.ق)، الشفاء (الطبیعیات)، به تحقیق سعید زاید، ج ۲، قم: مکتبه آیه الله مرعشی.
- ابن سینا، (۱۳۲۶) تسع رسائل فی الحکمه والطبیعیات، قاهره: دارالعرب.
- ابن فارس، (۱۳۸۹ و ۱۴۰۴) معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، ج ۲، مصر: مطبعه المصطفی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ارسطو (۱۳۷۸) اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: طرح نو.
- اشرافی، نسیم (۱۴۰۱). چپستی فلسفه معماری اسلامی (تحلیل فلسفه مضاف در معماری مبتنی بر تئوری دیده‌بانی). پژوهش‌های معماری اسلامی. ۱۰ (۲): ۶۷-۸۴ (در پاراگراف اول بخش ۲ پیشینه تحقیق اشاره شده است)

بوذری نژاد، یحیی (۱۳۹۵) روش شناسی حکمت عملی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

حائری یزدی، مهدی (۱۳۹۴) هرم هستی، تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، چاپ سوم با اضافات.

حلی (۱۳۸۲) کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قسم الهیات، قم: موسسه امام صادق علیه السلام.

حلی (۱۹۸۲) نهج الحق و کشف الصدق، تعلیق عین الله حسنی ارموی، بیروت: دارالکتاب اللبنانی.

خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۷)، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۱، تهران: انتشارات ناهید و دوستان.

زمانی، محبوبه؛ فرکیش، هیرو (۱۳۹۸) «جستاری در باب معماری مبتنی بر حکمت متعالیه»، معماری شناسی زمستان، شماره ۱۳، صص ۱۵۸ تا ۱۷۶

شعرانی، ابوالحسن (بی تا) شرح فارسی تجرید الاعتقاد، ج ۱، تهران: انتشارات اسلامیة.

شیرازی، قطب‌الدین، (۱۳۶۹) درة التاج، به اهتمام و تصحیح سید محمد مشکوه، تهران: انتشارات حکمت.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴) المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طوسی، خواجه نصیر و علامه حلی (۱۳۷۱) جوهر النضید، تصحیح محسن بیدارفر، قم: انتشارات بیدار، چاپ پنجم.

فارابی، ابونصر (۱۴۰۵) فصول منتزعه، تحقیق و تصحیح از دکتر فوزی نجار، تهران: المكتبة الزهراء.

فارابی، ابونصر (۱۴۰۸) المنطقیات، تحقیق محمدتقی دانش پژوه، قم: مکتبه ایه الله مرعشی، الطبعة الاولى.

فیومی، احمدبن محمد (۱۴۱۴)، المصباح المنیر، قم دارالهجرة.

لاهیجی، ملاعبدالرزاق (۱۳۷۲) سرمایه ایمان، به کوشش صادق لاریجانی، بی جا، انتشارات الزهراء.

مظفر، محمدرضا (۱۳۷۵)، اصول الفقه، ج ۱، قم: موسسه اسماعیلیان.

میرغلامی، مرتضی، میرفخرائی اشرف السادات، انصاری مجتبی (۱۳۹۹) تحلیلی بر روش های فهم هنر و معماری اسلامی. فرهنگ معماری و شهرسازی اسلامی، ۵ (۱): ۳۷-۵۲

نقره کار، سلمان (۱۴۰۰). چهل گام تا تدوین «مکتب معماری اسلامی» - (در جستجوی الگویی برای بهره‌مندی جامع از آموزه‌های «حکمت اسلامی» در «معماری»). پژوهش‌های معماری اسلامی، ۹ (۴): ۱۲۳-۱۳۹

محمد مهدی عبدالله زاده (۱۳۹۴)، نشریه مطالعات معماری ایران، پاییز و زمستان، شماره ۸؛ ۹۶-۱۱۲

زهره تفضلی (۱۳۹۶)، مطالعات معماری ایران پاییز و زمستان، شماره ۱۲؛ ۱۲۲-۱۳۱

Alexander, Christopher, 1979, *The Timeless Way of Building*. Oxford: Oxford University Press.

"The Architecture of Community". Island Press..Krier, Leon (2009)